

آزادی و عدالت تنها در سایه قوانین اسلام

کسانی که می‌گویند کشور باید طوری اداره شود که نان و آب مردم و امور مادی‌شان مرتب باشد معتقد به دموکراسی غربی و حکومت لیبرالیستی هستند. وقتی اکثریت ملت معتقد به اسلام‌اند و حکومت اسلامی می‌خواهند قهراً رأس حکومت باید کسانی باشند که کارشناس مسائل اسلام‌اند. وقتی ما می‌خواهیم کشورمان را بر اساس اسلام اداره کنیم، نمی‌توانیم اداره کشور را به دست کسی بدهیم که معتقد به حکومت لیبرالیستی و دموکراسی غربی است، زیرا ما آزادی و عدالت را تنها در سایه قوانین و دستورات اسلام می‌خواهیم.

حسینعلی منتظری/روزنامه‌کیهان
 ۵ اسفند ۱۳۵۹، صفحه ۱۰

به گرتا گربوی عزیز!

امیدوارم شما مرا در فیلم مستند و خبری اخیر آشوب دیترویت که در آن سر من شکست، دیده باشید. من هرگز در کمپانی فورد، کار نکرده بودم. روزی یکی از دوستانم خبر اعتصاب را به من داد. خوب، من هم آن روز کاری نداشتم که انجام بدهم. بنابراین با او راه افتادم و رقتیم به طرف صحنه آشوب و داخل گروه کوچکی ایستادیم و شروع کردیم به صحبت از هر دری. حرف‌های نسبتاً تندی را که زده می‌شد می‌شنیدم اما علاقه‌ای به گوش دادن به این حرف‌ها نداشتم. اصلاً فکر نمی‌کردیم که حادثه‌ای در شرف وقوع است. وقتی دیدم از اتومبیل‌ها فیلم تهیه می‌شود، به نظرم رسید خوب، الان بهترین فرصت برای ظاهر شدن من در فیلم که همیشه آرزویش را داشتم دست داده. لذا شروع کردم به پرسه زدن در همان دوروبر و منتظر برای امتحان قبایلم، من همیشه می‌دانستم که قیافه‌ام طوری است که به درد فیلم می‌خورد و در پرده سینما زیبا به نظر خواهد رسید. از این کار بسیار راضی بودم، گر چه حادثه کوچکی، یک هفته تمام روانه بیمارستانم کرد!

به محض اینکه مرخص شدم، به تماشاخانه کوچکی که در همسایگی‌ما قرار داشت رفتم و فهمیدم فیلم مستندی که در صحنه‌ای از آن من ظاهر شده بودم، نمایش می‌دهند. از این رو، برای دیدن قیافه خودم به تماشاخانه رفتم. عظیم بود، باشکوه بود! اگر خوب به فیلم دقت کرده باشید، مرا به یاد می‌آورید، چون در فیلم، من همان مرد جوانی هستم که با چمدان فاستونی کوچک آبی، موقعی که دودن و فرار شروع می‌شود، کلاهش از سرش می‌افتد. یادتان می‌آید؟ در همان لحظه، ۳ یا ۴ بار به طرف دوربین برگشتم تا قیافه‌ام در فیلم بیفتد و فکر می‌کنم شما خندمام را دیده‌اید. می‌خواستم ببینم خندمام در فیلم چطور به نظر می‌رسد و اگر اغراق نکرده باشم، به قدر کافی زیبا افتادم.

ولیم سارویان اگر تا گاربوی عزیز
 علی خورشیددوست
 انتشارات سروش
 صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰

امیر کبیر ایران را از تجزیه نجات داد

بدون شک اقدامات امیرکبیر در راه تجدید هماهنگی و یکپارچگی کشور که از مدت‌ها پیش با نقشه استعمارگران مخدوش شده بود و جلوگیری از تجزیه مملکت با لاقال خشتی شدن نیروها در نتیجه تصادم که خواست استعمار بود و از دهها سال قبل در راه تحصیل آن خرج‌ها کرده و زحمته‌ها متحمل شده و نیروها صرف کرده بودند، ضربه بزرگ و سهمگینی بر پیکر منافع استعمار و منافع عظیمی برای رسیدن به اهداف استعماری‌شان بود و بدین مثل پلنگ تیر خورده‌ای علیه امیر کبیر به هیجان در می‌آورد.

استعمارگران به خیال خودشان مقدمات سقوط کشور و کشیدن آن به زیر یوغ استعمار و انضمام آن به امپراتوری وسیع بریتانیای کبیر و روسیه تزاری را مهیا کرده و زمینه‌ای ساخته بودند که واتسون منشی سفارتخانه انگلیس در تهران می‌نویسد: «در این هنگام آشکارا پیش‌بینی می‌شد که دوره حکومت قاجار بزودی سپری و ایران تجزیه خواهد شد».

اکبر هاشمی رفسنجانی
امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار
 دفتر انتشارات اسلامی – صفحه ۶۱

وطن‌فروشی نکنید!

این پنجره، این باغ صدا را نفروشید! این پنجره، این خاطر‌ها را نفروشید! در شهر شما باری اگر عشق فروشی است هم غیرت آبادی ما را نفروشید! تنها، به خدا، دلخوشی ما به دل ماست صندوقچه را از خدا را نفروشید! سرمایه دل نیست بجز اشک و بجز آه پس دست‌کم این آب و هوا را نفروشید! در دست خدا آینه‌ای جز دل ما نیست آینه نه‌نماید؛ شما را نفروشید! در پیله پروانه بجز کرم نلود! پروانه پرواز رها را نفروشید! یک عمر دودیدیم و لب چشمه رسیدیم این هروله سعی و صفا را نفروشید! این دور از نظر ماست اگر منزل این راه این منظره دورنما را نفروشید!

قیصر امین‌پور |دستور زبان عشق
 انتشارات مروارید – صفحات ۶۷ و ۶۸

حضرت امیرالمومنین^ع:

خوبشادوندانبت را گرامی بدار، چون آنها پال تو هستند که توسط آنها پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند. که به آن برمی‌گردی و دست تو هستند که به واسطه او دفاع می‌کنی.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
 پست الکترونیک : vatanemrooz.ir
 مدیر عامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۹۲
 شماره: ۶۶۴۱۳۷۹۲
 پیام‌رسان: vatanemrooz.ir
 چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
 توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

مروری بر فعالیت‌های پرشور مردم و هنرمندان ایرانی برای وداع با سیدحسن نصرالله

سوگواره‌های حماسی



ته قلب‌هایی که نامنظم و مضطرب می‌تپید، زمزمه‌ای می‌گفت: چه دارد می‌شود؟ ای داد از این پاییز! نصرالله! خودت تذکذیب کن اخبار، راز برخیز نصرالله

■ **من به چشم خویشنت دیدم که جانم می‌رود**
 وداع با سیدحسن لحظه انفجار احساسات بود. سید، صورت مهربان و نورانی و مینویی داشت و دوستی و وفا و استقامت از او می‌بارید. مرد بود و تا آخر پای حرفش ایستاد و همه آن خصوصیاتی را داشتند که می‌توانستند تپیدیش کنند به یک اسطوره، به خائنه‌نشین ابدی قلب هر کس که به مقاومت اعتقاد داشت. چنین شخصیتی برای گرافیسیت‌ها و نقاش‌ها بسیار الهام‌بخش است. رهبر حزب‌الله را با بمب‌های سنگرشکن در زیرزمین یک ساختمان چند طبقه کشندند و در محل شهادتش گودال بزرگی درست شد که برای بسیاری یادآور گودال قتلگاه سیدالشهدا بود. سیدحسن نصرالله ششم مهر سال ۱۴۰۳ شهید شد اما مراسم تشییع پیکرش ۵ ماه بعد، در پنجم اسفندماه برگزار شد. دوره کشتار و برملال و غمباری بود، از روزی که خبر شهادت سید آمد تا لحظه‌ای که پیکرش تشییع شد، فوران احساسات هنری از تمام کشورهای منطقه در آثار هنری متعددی از شعر و موسیقی گرفته تا طرح‌های گرافیکی ادامه داشت. در همین مدت، ۲ هنرمند عراقی، جلوی دوربین، نقاشی‌های جالبی کشیدند که فرایند طراحیشان نیز خود یک نمایش جالب و دیدنی جانگذاه بود. آنان سید را با دست‌های‌شان رسم کردند و با جوهری که زیر پای‌شان بود، نقش صورت قاتلش را زیر پای‌شان کشیدند. کمال شرف، کارپیکاتور، رست بمنی، هم طرح‌های جالبی برای این موضوع کشید و حتی به ایران هم آمد تا یک نمایشگاه برای این آثارش برگزار کند. در یکی از طرح‌های شرف یعنی، موشکی دیده می‌شد که روی کلاهکش ستاره شش‌گوش داوود نقش بسته و مانند یک پت جلوی اعراب برای سجده گذاشته شده؛ اما یک نفر از میان آن دشمنانه‌پوش‌ها، با عبا و عمامه سیاه سیدات ایستاده و سجده نکرده. بین خود فلسطینی‌ها هم طرح‌هایی برای سیدحسن شد. مثلاً حمیس رسل ابوصاح، هنرمند ساکن کرانه باختری یکی‌شان بود. خانم ابوصاح قبلاً پرتره رهبران شهید فلسطینی، از شیخ احمد یاسین تا اسماعیل هنیه را کشیده و خودش می‌گوید بعد از اینکه کلی کارهای اجتماعی ایجاد می‌کرد که فرسایش پایداری باور نکند، بالاخره فهمید که چه شده و وارد اتاق کارش شد و

بری به عنوان رهبر جنبش امل لبنان، در اجلاس آشتی ملی که به آن کمیته نجات هم می‌گفتند شرکت کرد و این منجر شد به حمایت رسمی این جنبش از طرح ترک ترک درگیری با اسرائیل. جنبش امل به دست امام موسی صدر و دکتز چمران تاسیس شده بود و توانست هم شیعیان لبنان را متحد کند، هم ضرورت مقاومت در برابر تجاوز صهیونیست‌ها به خاک این کشور را بین بخش بزرگی از مردم جا بیندازد. حالا اما اتفاقی داشت می‌افتاد که این جنبش را از مسیر اصلی‌اش خارج می‌کرد. سیدعباس، سیدحسن و خیلی‌های دیگر از امل خارج شدند و در دره بقاع لبنان گروه جدیدی درست کردند که بعدها نامش عالمگیر شد؛ حزب‌الله لبنان.

حزب‌الله کم‌کم از دره بقاع بیرون آمد و دایره فعالیتش به تمام لبنان رسید. از سال ۱۳۷۰ سیدعباس موسوی دبیر کل حزب شد اما یک سال و نیم بعد به همراه خانواده‌اش به دست صهیونیست‌ها ترور شد. حالا سیدحسن که آن زمان هنوز بسیار جوان بود، به دبیر کلی حزب رسید. این سید که از قبل انقلاب، با انقلابی‌های ایران در ارتباط بود، سال‌ ۶۰ در ایران با رهبر انقلاب دیدار کرده بود و نماینده امور شرعی امام در لبنان شد. از آنجا که فارسی را هم خوب یاد گرفته بود، رابط خوبی بین ۲ طرف قضیه ایجاد شد. حزب‌الله در دوره دبیر کلی سیدحسن شاهکارهای بی‌سابقه‌ای پدید آورده، چند جنگ ۲۳ روزه که نخستین شکست اسرائیلی‌ها از لبنان بود و نابغایی به اسم عماد مغنیه هم در طراحی‌اش نقش داشت. در تمام این سال‌ها حزب‌الله به عنوان اصلی‌ترین مرزبان جبهه مقاومت، بیخ گوش اسرائیلی‌ها پایگاه و جایگاه داشت تا اینکه مهرماه سال ۱۴۰۲ فلسطینی‌ها عملیات فکلگربرانه‌ای انجام دادند به اسم توفان‌الاقصی و بالای ۲۰۰ اسرائیلی را اسیر کردند تا با اسرای خودشان مبادله شود؛ از آنجا به بعد اسرائیل یکی از وحشیانه‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ را رقم زد و دهها هزار زن و کودک را زیر آید نظامی به یک پدیده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ارتقا داد. به جنوب دریای سرخ وارد نبرد شدند؛ نبردی که به شهادت دهها سربار جبهه مقاومت از ایران و لبنان منجر شد؛ از جمله ستاره این سپهر، یعنی سیدحسن نصرالله.

اول که این خبر رسید، هیچ کس باورش نمی‌کرد. بسیاری جزء به جزء اخبار را با دقت بالا و پایایی می‌کردند تا نشانه‌ای پیدا کنند که به آنان بگوید همه چیز درست است. حال غریبی بود و از

مدرسه گرفته تا پروژه‌های بازسازی و توزیع کالاهای یارانه‌ای بود. این سازوکار، ۲ هدف کلیدی را دنبال می‌کرد؛ از یک سو، هزینه‌های زندگی ذی‌نفعان را کاهش می‌داد و از سوی دیگر، اعتماد و وفاداری عمیقی را در میان مردم ایجاد می‌کرد. نصرالله با تکیه بر این شبکه‌اثبات کرد بازدارندگی تنها در میدان نبرد و با قدرت نظامی شکل نمی‌گیرد، بلکه در صف درون‌ها، در انبارهای کمک‌های معیشتی، در کارگاه‌های بازسازی و در هر نقطه‌ای که خدمات به مردم ارائه می‌شود نیز تولید می‌شود. این رویکرد، ابعاد جدیدی به مفهوم مقاومت بخشید و آن را از یک پدیده صرفاً نظامی به یک پدیده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ارتقا داد.

■ **تبدیل محبوبیت به سرما به اجتماعی سازمان یافته**
 یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای رهبری شهید سیدحسن نصرالله، توانایی او در تبدیل محبوبیت عمومی به سرمایه اجتماعی سازمان‌یافته بود. محبوبیت می‌تواند پدیده‌ای موقی و ناپایدار باشد اما سرمایه اجتماعی زمانی ساخته می‌شود که روابط اعتماد، قواعد همکاری و کتال‌های توزیع منابع، به‌شکلی نیرومند، نهادمند و پایدار برقرار شود. شبکه‌خمدانی تحت‌نظارت حزب‌الله دقیقاً چنین نقشی ایفا کرد. این شبکه، پیوندهای عمیقی میان خانواده‌ها، کسبه جزء، شورا‌های محلی و داوطلبان برقرار و آن را تقویت کرد. همچنین داده‌ها و تجربیات ارزشمندی را انباشته کرد و ظرفیت بسیج مردمی را از حالت موسمی و موقت به یک حالت نهاده‌پن ارتقا داد. نتیجه این شد که در مقاطع شکننده و بحرانی، از جنگ‌های پرهزینه گرفته تا بحران‌های اقتصادی، عمیق، انسجام جبهه حامی مقاومت حفظ می‌شد و هزینه‌های اجتماعی ناشی از آشوب و بی‌ثباتی به حداقل می‌رسید.

سیدحسن نصرالله علاوه بر معماری نهادی، بر معماری روایت نیز تمرکز ویژه‌ای داشت. در این روایت، مقاومت صرفاً پاسخ به تهدیدات خارجی نبود، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از تعریف «ما» بود؛ مایی که با نظم در خدمت، رسانی، مناسک یادبود شهدا، برنامه‌های فرهنگی هدفمند و انضباط در توزیع منابع، بازتولید می‌شود. این جابه‌جایی معنایی، پیامدهای سیاسی روشنی داشت؛ هر پروژه شتاب‌بزه‌ده صلاح‌مقاومت، نه‌تنها حمله به توان رزمی آن، بلکه حمله به بافت زندگی مردم و هویت آنها تلقی می‌شد. بنابراین هزینه اجتماعی و سیاسی چنین اقداماتی به شدت بالا می‌رفت. امروز کمتر کسی می‌تواند نقش مقاومت در شکل‌گیری هویت جمعی بخش بزرگی از مردم لبنان را انکار کند.

مقاومت، جنبش جامعه‌محور

■ **کارآمدی در بحران: آزمون‌های میدانی و اجتماعی**
 سبک رهبری سیدحسن نصرالله بارها در میدان بحران محک خورد. از جنگ‌های پرهزینه با رژیم صهیونیستی گرفته تا شوک‌های اقتصادی، از همه‌گیری‌های جهانی تا خلاهای طوفانی‌مدت در حکمرانی دولت لبنان، مقاومت همواره توانست کارآمدی خود را نشان دهد. الگوی تکرارشونده در این بحران‌ها این بود: بسیج سریع منابع، هماهنگی مؤثر داوطلبان، توزیع نسبتاً منظم کمک‌ها و بازسازی شتابان زیرساخت‌های محلی. این چرخه ضربه-ترمیم، ضمن نمایش سازماندهی قوی مقاومت، نوعی بازدارندگی اجتماعی ایجاد می‌کرد که فرسایش پایداری اجتماعی را کند می‌کرد و زندگی روزمره مردم را سریع‌تر به مدار عادی بازمی‌گرداند. به زبان مدیریت بحران، رهبری او توانست دوره بازگشت به شرایط عادی را کوتاه‌تر کند و ظرفیت جذب شوک‌های خارجی را در جامعه بالا ببرد.

نقطه حساس در تحلیل رهبری سیدحسن نصرالله، نسبت شبکه‌های خدماتی مقاومت با دولت رسمی لبنان است. در شرایطی که دولت لبنان با کسری منابع، فساد گسترده و ناکارآمدی ساختاری عمیق مواجه است، شبکه‌های خدماتی مقاومت برای اقشار محروم نقشی نجات‌بخش و حیاتی ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها، نه‌تنها بار سنگینی را از دوش دولت برمی‌دارند، بلکه با ارائه خدمات اولیه، از بروز فاجعه‌های انسانی و اجتماعی جلوگیری می‌کنند. سیدحسن نصرالله در سخنرانی‌ها و مواضع سیاسی خود همواره کوشید چارچوبی از هم‌رستی نهادی را ترسیم کند که مبتنی بر همکاری در برخی حوزه‌ها و استقلال در برخی دیگر بود. واقعیت میدانی نیز ترکیبی از این ۲ حالت را نشان می‌دهد؛ یعنی در بسیاری موارد، این شبکه‌ها نقش مکمل را برای دولت ایفا کرده‌اند و در حوزه‌هایی که دولت حضور مؤثر نداشته، خدمات لازم را به مردم رسانده‌اند.

■ **تأثیرات سیاسی: از خیابان تا صندوق رأی**
 پایداری شبکه خدماتی تحت‌نظارت حزب‌الله بدون جریان مستمر منابع مالی میسر نیست؛ این منابع از کمک‌های بیرونی گرفته تا گردش مالی مؤسسات محلی و اقتصاد خرد تأمین می‌شوند. در بستر تحریم‌های شدید، بحران بانکی و سقوط بی‌سابقه معیشت، همین شبکه توانست حداقلی از حمایت اجتماعی را برای مردم فراهم کند. رهبری سیدحسن نصرالله بر دوام عملیاتی تأکید داشت؛ یعنی حفظ قابلیت خدمت‌رسانی

تا این طرح را تمام نکرد، از آنجا بیرون نیامد. از بین هنرمندان ایرانی هم بسیاری برای این موضوع دست به قلم شدند. استاد احمد منصوب به روضه الحورا بیروت رفت و چهره فرمانده حزب‌الله را میان زائران شهدای لبنانی، روی بومش نقاشی کرد و به همان زیارتگاه هدیه داد. یک اجرای زنده دیگر هم از چند هنرمند نقاش درباره سیدحسن در حوزه هنری خراسان رضوی برگزار شد که غیر از احمد منصوب، علیرضا خالقی و محمدرضا میری و محسن اسدی هم در آن مشارکت کردند. اینها اما همه طرح‌هایی بودند که مستقیماً سراغ چهره شخصی خود سیدحسن می‌فتند و از آنجا که صهیونیست‌ها در فضای مجازی نفوذ زیادی دارند و اجازه نمی‌دهند تصویر کسی مانند سیدحسن به راحتی منتشر شود، همین قضیه تعدادی از گرافیسیت‌های طرفدار مقاومت را دنبال استعاره‌های بصری کشاند و به نوعی شاعرشان کرد. کمال شرف طرحی با حرکت دست معروف سیدحسن کشید و پایینش خدمت تئانی‌ها هم رسید. بعد در یک طرح دیگر کمال شرف، سید از پشت سر دیده می‌شود که ۲ دستش را باز کرده و سپر زن‌ها و بچه‌های غرق شده تا موشک به خودش بخورد و به آنان نخورد. مونا ترنس لبنانی هم طرح دیگری با چند نما از دست‌های سیدحسن کشید و نمایش نوشت: «ثا علی العهد». عارفه نادری هم با استفاده از نماد عمامه و تابوتی که سید سید حزب‌الله روی آن نقش بسته، تشییع سیدحسن را قنادس نشان می‌دهد. به حوالی روز تشییع جنازه که رسید، حسن روح‌الامینی از یک طراحی دیجیتال رونمایی کرد به اسم «شاهده» که گودال قتلگاه سیدحسن را نشان داد و کسی که سید افتخار داشت آن شب مهمانش باشد، بالای گودال ایستاده بود.

■ **با سقف پروازی بالاتر از F35**
 غم فراق و دل‌تنگی گاهی از راه‌روی کلمات می‌گذرد و شعر و ترانه می‌شود، گاهی قصه می‌شود و باید حکایتش کرد و گاهی هم روی نقش می‌بندد اما آنی‌ترین مجرای بروز آن معمولاً در نواهاست. یکی از غربانه‌ترین نواهایی که با شهادت سیدحسن دوباره به پایدا آمد و زیر لب فوج‌فوج آدم داغدار زمزمه شد، ترانه‌ای بود که از زبان فرزندان شهید لبنانی خطاب به پدرانشان می‌گفت «شو اکو و زبیا ترین». «صد لا تحمل» انگار کلمه به کلمه این ترانه اکو و زبیا ترین شرایط، زبان حال همه شده بود با سیدحسن. به همه، احساس یتیمی دست داده بود و این زمزمه بسیار به آن حال و احوال می‌خورد. به حوالی تشییع سیدحسن که رسید، علی‌الرضادمشق، سرودی خواند به اسم «تتمنا السفر» که درباره این یتیمی بود. سلوان الناصری، خواننده عراقی موزیکی خواند که در ایران به اسم «یاقوت سرخ» شناخته می‌شود و از زبان خودش درباره این وداع صحبت کرد. یکی از سرودهایی که در این بین بیشتر شنیده شد، «ایها العزیز» بود یا اجرای یک گروه کر لبنانی. هدیه ایرانی‌ها به عزاداران سیدحسن اما یک آلبوم بی‌کلام بود از کارن هماپونفر؛ یکی از بهترین و جدی‌ترین موزیسین‌های ایرانی. اسم این آلبوم «سید الامه» بود و در حقیقت مارش عزای سیدحسن نصرالله به حساب می‌آمد. مراسم تشییع سیدحسن در ورزشگاه کمیل شمعون با همین مارش عزا برگزار شد. از یکی از باشکوه‌ترین لحظاتی بود که تشییع جنازه سیدحسن رخ داد. ابراهیم حاتم‌کیا در توصیف این لحظه، می‌گفت هماپونفر موزیسین است اما در عین حال استاد پرواز است و انواع ارتفاع‌ها را هم بلد است. کواش انواع فیلم‌هایی است که او برای‌شان موسیقی ساخته و سینماگران ایرانی کار کرده‌اند. او هم می‌تواند در ارتفاع پایین پرواز کند و خیلی‌ها را راضی کند و وقت‌هایی هم به قدری بالا می‌رود و جلوان می‌دهد که من عقب می‌کنم. من حاذق در درباره خودم بگویم بارها شده دیدم موزسیقی می‌دارد برکت می‌شود و بخوان می‌شود و من مرتب در حال کوچک‌تر شدن هستم. حاتم‌کیا سپس اشاره می‌کند اینها را می‌گوید تا صرفاً به توصیف صحنه تشییع جنازه سیدحسن نصرالله در بیروت برسد. او می‌گوید هواپیماهای اسرائیلی پدیدایشان شد و بر یک سقف پروازی پایین حرکت کردند. آنها قصد تحقیر این مردمی را داشتند که آمده بودند برای تشییع پیکره سیدحسن نصرالله موسیقی هنوز ادامه دارد و آن هواپیماها هنوز در سقف پروازی پایین حرکت می‌کنند تا دیده شوند. موزسین از آن بالاتر ایستاده و صدا قطع نمی‌شود. به نظر من کارن کارش را کرد. آنجا سقف پروازش خیلی بالا بود و داشت درست عمل می‌کرد. آفرین کارن، آفرین.

حتی در بدترین سناریوها، شبکه اجتماعی ساخته‌شده در دوره شهید نصرالله، به ظرفیت سیاسی نیز ترجمه می‌شود؛ سازمانی که نه‌تنها در موسم انتخابات، بلکه در فواصل میان انتخابات نیز حضور دائم و ملموس دارد؛ از مسجد و مدرسه گرفته تا درمناگاه و نهادهای امدادی. این حضور دائم، ۲ مزیت کلیدی برای حزب‌الله ایجاد کرده است؛ یکی کاهش انواع فیلم‌های بسیج و سازماندهی و دیگری تداوم ارتباط عمیق و مؤثر با جامعه هدف. بویژه در غیاب یک دولت کارآمد و پاسخگو در لبنان، تفکیک کامل این ۲ قلمرو ناممکن است. شهید نصرالله عملاً کوشید بین این ۲ منطق تعادل برقرار کند؛ نگه داشتن شبکه اجتماعی به عنوان پشتوانه مشروعیت نظام سیاسی اما اجتناب از ادغام کامل آن در رقابت روزمره سیاسی.

■ **مقاومت به مثابه کنش اجتماعی هویت‌ساز**
 یکی دیگر از وجوه برجسته رهبری سیدحسن نصرالله، مهارت بی‌نظیر او در مدیریت تصویر عمومی و خطابه سیاسی بود. او غالباً با استفاده از زبان نمادها، تجربه زیسته حامیان خود را به یک روایت کلان و جامع از مقاومت متصل می‌کرد؛ از یادبود شهدا گرفته تا بازنمایی رنج و مقاومت جامعه محلی. این خطابه، افق انتظار مردم را تنظیم می‌کرد؛ تعریف می‌کرد پیروزی چیست، عقب‌نشینی کجاست و تاب‌آوری چگونه معنا می‌شود. در عمل، مدیریت انتظارات خود نوعی حکمرانی هوشمندانه است؛ جلوگیری از شکاف میان وعده و عمل و حفظ سرمایه اجتماعی در دوره‌های فراپسایشی و سخت.

نقش شهید سیدحسن نصرالله در ارتقای مقاومت از یک گروه چریکی به جنبشی جامعه‌محور، بیش از هر چیز در ۲ سطح قابل مشاهده است: نخست، معماری شبکه‌ای از خدمات گسترده که خلأهای دولت را پوشش می‌دهد و سرمایه اجتماعی سازمان‌یافته را تقویت می‌کند؛ دوم، بازتعریف معنای مقاومت؛ کنش صرفاً واکنشی به کنش هویت‌ساز که در زندگی روزمره مردم ریشه دوانده است. امروز، وجود این شبکه موزای رهاه و خدمات و نقش حیاتی آن در انسجام جبهه مقاومت، حتی در تحلیل‌های ناخمسو نیز محل تردید نیست؛ درست به همین دلیل هم هست که هر گونه طرح خلع سلاح، با هزینه اجتماعی بسیار بالایی مواجه است. زیرا تنها به از بین بردن توان رزمی مقاومت نمی‌انجامد، بلکه به تار و پود منشروعیّت دولت در جامعه و زیست روزمره مردم گره خورده است.